



جامعه رو به‌رو بوده است. به هر حال جای این نوع برنامه در صداوسیما بسیار خالی بود که خوشبختانه در دوره جدید مدیریتی سازمان صداوسیما و دوره تحولی که در این سازمان آغاز شده امیدواریم که در آینده هم شاهد پربارتر شدن برنامه‌ها در این سازمان به‌ویژه برنامه‌های در فرمت و قامت «هکث» در رسانه ملی باشیم که جزء مطالبات مردم انقلابی و همیشه در صحنه ایران اسلا می‌است.

رسول شمالی ورزنده

ضمن احترام به هنر وی و ستودن این حجم از انرژی او باید گفت حضور آن به آن و پر تکرار او در آنتهای مختلف می‌تواند چند آسیب را داشته باشد. ایوب آقاخان علاوه‌بر برنامه‌های مختلف تلویزیونی و تدریس در کارگاه‌های مختلف آموزشگاه‌ها و جشنواره‌ها در رادیو نمایش نیز به ایفای نقش محوری در تولیدات می‌پردازد که اگر مدت زمان کوتاهی از روز را به شنیدن این رادیو اختصاص بدهیم باهمه اسرا هم او را تحت عناوین مختلف خواهیم شنید.

کتاب‌خوان: ایوب آقاخان، بازیگران و هنرمندان به ترتیب ایفای نقش: ایوب آقاخان، نویسنده: ایوب آقاخان، کارگردان: ایوب آقاخان، منتقد: ایوب آقاخان، کارشناس: ایوب آقاخان، مجری و گوینده: ایوب آقاخان، و این اسم را نه تنها در نمایش‌های داخلی بلکه در اکثر نمایش‌های خارجی نیز به کرات می‌شنویم و با خود می‌اندیشیم که این رادیو نمایش است یا رادیو ایوب آقاخان.

آسیب اول، این موضوع ضمن آنکه باز هم تأکید بر هنر و توانایی و ارزش ایوب خان داریم؛ اعمال سلیقه و نظر یگسان و نوسان‌ناپذیری است که مخاطب با تکرار نام آقاخان آن را دریافت می‌کند و امکان اینکه بتواند از سایر سلیقه‌ها نیز استفاده کند از بین می‌رود و در نهایت شاید از شنیدن رادیو نمایش نیز خسته شده و روی برگرداند. آسیب دوم، عدم واگذاری میدان به سایرین است که با توجه به موارد یاد شده درخصوص اشتغال هنرمندان عرصه تئاتر، این موضوع علاوه‌بر وجه هنری دارای وجوه اقتصادی و اجتماعی نیز است که قاعدتاً باید مورد توجه قرار بگیرد.

آسیب سوم، عدم راهبایی تفکرات و سلایق دیگر به عرصه رادیو است که در این صورت شاهد عدم توجه و همراهی هنرمندان به این رادیو به‌عنوان مرجع اتفاقات نمایشی خواهیم بود و عملاً همان اتفاق که گاهی نسبت به بعضی از عرصه‌ها به‌ویژه عرصه سیاسی می‌گویند «قطارال‌جال» این‌جا نیز به‌وقوع می‌پیوندد وحالا با این حجم از حضور ایوب آقاخان در رادیو نمایش «قط‌التئاترینست» نیز می‌تواند عنوان جدیدی باشد که بر سپهر واژگانی دنیای هنر ظاهر می‌شود.

که در آن برده از تاریخ مملکت هنوز خدمت وظیفه اجباری نشده بود و واژه(سرباز) نیز در ادبیات نظامی کشور هم ابداع نگردیده بود.

همچنین درخصوص بازیگران نمایش مطالبی چند حائز اهمیت است؛ بازیگر سلطان صحنه است و اهمیت و جایگاه آن بر هیچ کس پوشیده نیست. از این حیث انتخاب و راهمناهی درست بازیگر از اهمیت والایی برخوردار است. در ایین نمایش بازیگر نقش پسیان (کاکم سیاحی) از ایست صحیح و صلابتی که از یک فرمانده نظامی انتظار داریم برخوردار نیست، صدای او به مدد میکروفن همراه به گوش تماشاچی می‌رسد و همچنین است بازی رحیم نوروزی در نقش مستشار سوندی که هیچ نشانی از یک صاحب‌منصب خارجی نه در لحن و نه در زبان بندش هویداست. ضمن آنکه ما در این نمایش(به صورت خاص) شاهد یک خطای تطابق تاریخی نیز هستیم و آن اشاره به سرباز و استفاده از کاراکتر (سرباز) است می‌باشد و نه اینکه به خودی خود وسیله اقبال و تهییج تماشاچی.

در درام‌های تاریخی باید همواره یک نکته را مد نظر داشت و آن نکته این است که تماشاچی به واسطه مطالعه‌ای که عموماً در کتاب‌های تاریخی مدارس داشته، تقریباً با اصل داستان آشناست و از صاحب اثر توقع تحلیل وقایع و روایت را منظر جدی را دارد. به بیان دیگر تماشاچی در نمایش

بایدناتل چرایی اتفاقات است و نه سلسله و توانی رویدادهای تاریخی.

ضمن آنکه ما در این نمایش(به صورت خاص) شاهد یک خطای تطابق تاریخی نیز هستیم و آن اشاره به سرباز و استفاده از کاراکتر (سرباز) است می‌باشد و نه اینکه به خودی خود وسیله اقبال و تهییج تماشاچی.

در قسمت آخر نیز به عنوان ملکه شمال، تاج‌گذاری می‌کند. تبعید شخصینا یا وجه مؤث خدا به همراه قوم یهود از سرزمین مقدس و بازگشت وی به سرزمین در دوران آخرالزمان، از اسطوره‌های مهم یهودی‌های صهیونیست است. شخصینا در پسا‌آخرالزمان با بازگشت قوم یهود به سرزمین مقدس، سکینه و آرامش را برای یهودیان به ارمغان می‌آورد. استارک نیز شهرت خاندانی یهودی‌مسلم در اروپاست.

این چند نمونه از اسطوره‌های صهیونیستی در آثار پر طرفدار غرب است. هالیوود یهودی‌بنیان با تخر توانسته است اساطیر صهیونیستی را در قالب فیلم‌های فانتزی در ذهن و قلب مخاطبین خود جای دهد و کمتر کسی همچون استاد فقید، محمد حسین فرج‌نژاد پیدا می‌شود که با روحیه جهادی و مدرک دکتری، تن به نقد فیلم برای نسل پرچالش دهه هشتادی دهد.

در این روزهای می‌توان با شناساندن اسطور‌های صهیونیستی و یهودی به فرزندانمان، بذر تیزی از دشمنان خدا را در قلب و دشان کاشت؛ بذری که صرفاً بر اساس احساسات نباشد و شور و شعور را توأم هدیه می‌دهد.

و چه بهانه‌ای بهتر از نقد فیلم! در این زمینه آثار صوتی و تصویری مهم فرج‌نژاد بسیار راهگشا خواهد بود.



با ذکر این آنچه که می‌توان درخصوص «هکث» گفت این است که سازمان صداوسیما در دوره جدید تحول به سراغ تولید برنامه‌هایی رفته است که بتواند ضمن تأثیرگذاری در میان جامعه، رسانه ملی را به آن اهداف مطالبه‌گرایانه‌اش که خواست مردم است رهنمون سازد که به‌نظر می‌آید «هکث» در این خصوص موفق بوده است و تاکنون با رضایتمندی و استقبال قشرهای مختلف

برخوردار است که واقعاً از شنیدن این رادیو کمی خسته نمی‌شود و اتفاقاً همدم خوبی برای لحظه‌های سنگینی ترافیک در خودرو و لحظه‌های کار در کارگاه‌ها و لحظه‌های خلوت در منزل است که مخاطب را می‌تواند با خود همراه کند. این‌همه‌ای مثل پخش اخبار، کتابخوانی، اجرای رادیویی نمایش نامه‌های داخلی، نمایش‌نامه‌های خارجی، برنامه‌های شاد و طنز، برنامه فرهنگی استودیو هشت،

علاقه و گرایش جامعه و به‌ویژه جوانان با توجه به مفاهیم هنرهای نمایشی و لزوم برخورد علمی با این پدیده، نه تنها دانشکده‌های مربوط به رشته نمایش را به کانون توجه هنردوستان تبدیل کرد؛ بلکه در جای جای هر شهری به‌ویژه پایتخت نیز شاهد پراشتدن شدن تلبلیها و بنرهای آموزشگاه‌ها شدیم که نمی‌دانیم این حجم از هنرجویان باید در کجا و چگونه هنر خود را بروز دهند و به عرصه نمایش بگذارند و حالا همین موضوع خود تبدیل به

عزیزالله محمدی(متدادجو)

و صبر ایوب برای همه صحنه‌ها!

چالشی بزرگ شده که موضوع اشتغال دائم این هنرمندان و کمبود سال‌های اجرا از عواقب این رشد چشمگیر است و قاعدتاً باید از سوی مسئولین مورد توجه قرار بگیرد. به اینکار سازمان صدا و سیما چند سال پیش رادیویی تخصصی به‌منظور پوشش اخبار هنرهای نمایشی و حتی افتخارات بازیگران و اهالی هنر و علاقه‌مندان هستند- خلق شده و در مقابل چشم تماشاگران قرار گرفتند که با مسرت می‌توان گفت بازپخش این تله تئاترهای دهه‌های شصت و هفتاد به تازگی مورد توجه مدیران صدا و سیما قرار گرفته و از شبکه‌های مختلف شاهد بازپخش آنها هستیم.

گسترش سبک‌های نمایشی به غیر از نمایش‌های کلاسیکی که مردم عادت به دیدن آنها داشتند و گذشتن عرصه نمایش به دنیای نمایش‌های «مدرن»، «ژنال»، «سورئال»، «فقرم گرا»... و نیاز جامعه به گونه‌های مختلف نمایشی جهت اعتدالی فرهنگ، چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه ملی، نمایش‌ها را به سمت موضوعات خاص و قابل تعمیم به دغدغه‌های بشر هدایت کرد که گاه به گاهی شاهد بر گزاری جشنواره‌ها و فستیوال‌های خاص با حضور جوړواجور هنرمندان هستیم.

کنسرت-نمایش «کلل» به روایت سال‌های پایانی زندگی کنلل محمدنقی خان پسیان می‌پردازد که مصادف است با سال‌های پایانی پادشاهی احمدشاه قاجار؛ سال‌هایی که مصادف است با به ثمر رسیدن نهضت مشروطه و آزادی‌خواهی فرهیختگانی همچون عارف قزوینی و ملوک‌الشعراء بهار... و

همچنین در این دوره است که پلیس جنوب توسط انگلیس و قوای قزاق توسط روسیه و نظمیه توسط مستشاران سوندی در مرکز تشکیل می‌شود و کشور در یک هرج و مرج داخلی به سر می‌برد. نمایش در دو بخش توسط دو کاراکتر روایت می‌شود؛ بخش اول حضور محمدنقی خان (با بازی کاظم سیاحی) در آلمان و فرامگیری دروس نظامی و خلبانی که این بخش را «ایرنه»، یار و معشوقه آلمانی پسیان (با بازی نازنین بیانی) روایت می‌شود و بخش دوم که به حضور محمدنقی خان با درجه کلنلی در ولایت خراسان می‌پردازد که این بخش



را ماژور اسماعیل خان (با بازی اتابک نادری) روایت می‌کند.

در نمایش سعی شده مونوتون(یکنواخت) بودن روایت را با موسیقی و بهره‌گیری از اشعار فرهیختگان آن سال‌های مشروطه تلطیف کرده و



اساطیر صهیونیستی در فانتزی‌های هالیوودی

خوش بازگشته و با حمایت کوتوله‌های اهل موریا (نام دیگر کوه صهیون) می‌توانند جلوی حملات شیاطین را بگیرند.

جالب توجه است که به درخت خشک گاندور، در سفرنامه‌ی سر جان مندویل، اشاره شده است. درختی که از زمان به صلیب کشیده شدن مسیح، خشک شده و تا وقتی شاهزاده‌ای از غرب زیر این درخت، آواز نخواند، سبز نمی‌شود. در سه‌گانه هالییت نیز شاهد تبعید کوتوله‌های طلادوست (کلیشه معروف در مورد یهودیان اروپا) از سرزمین اربور و غصب آن توسط زندها (شیطان در نگاه مسیحی) هستیم. تا قسمت سوم که کوتوله‌ها شکوهمندانه به سرزمین مادری

جای برنامه‌ای چون «مکث» در رسانه ملی خالی بود؛ برنامه‌ای که توانسته در زمان کوتاه پخش از شبکه یک سیما، مخاطبان خود را پیدا کند و در میان قشرهای مختلف مردم و نخبگان جامعه به عنوان برنامه‌ای افشاگر، مطالبه‌گر و تاریخ‌پژوه جلوه نماید.

آنچه به‌نظر می‌رسد این است که برنامه «مکث» این مسیر افشاگرانه را به‌خوبی طی می‌کند و به‌طور خاص به دنبال آن است. «مکث» در پی افشاجری از پشت پرده واقعیت‌هایی است که در گذشته ایران و جهان وجود داشته و تا به حال کمتر برنامه و رسانه‌ای به آن پرداخته است. بنابراین «هکث» را می‌توان به‌ عنوان برنامه‌ای تلقی کرد که علاوه بر کند و کاو در مسائل جامعه سعی دارد از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی موضوعات تاریخی سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. به هر حال این برنامه قفدش فقط به صحنه آوردن چند تصاویر تاریخی، سیاسی و فرهنگی اجتماعی کنار هم نیست بلکه سعی دارد از نگاه و زاویه‌ای جدید به مسائل حاشیه‌ای سیاسی

نمایش و عناصر و اجزاء آن به دلیل بازتاب اجتماعی و قدرت انتقال پیامی که از ایام کهن‌تا به امروز دارد از جمله هنرهای همیشه مورد توجه است که به هیچ عنوان نمی‌توان آن تنها از وجه نمایشی دید و همواره دیدگاه‌های فرهنگی و در عصر معاصر، از جنبه رسانه نیز به آن توجه شده است.

با گسترش رسانه‌های دیداری و شنیداری، گونه‌ای از نمایش‌ها هم غیر از نمایش‌های صحنه‌ای و خیابانی، و...

«... تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده اسلام ناب محمدی- صلی الله علیه و آله و سلم- اسلام ادهم هدی- علیهم‌السلام- اسلام قراری دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد. هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام اللتقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد، و در یک کلمه «اسلام آمریکایی» باشد. هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسم تلخکمی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اصیل اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا، لذت می‌برند. تنها به هنری باید پرداخت که راه سستیز با جهانخواران شرق و غرب، و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاورد. هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه کوله‌بار مسئولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکا به غیر، تنها و تنها در چهارچوب مکتبشان، به حیات جاویدان رسیده‌اند.»^(۱)

اما بسطیاری از فیلمسازان و مسئولین هنری و سینمایی انقلاب، تنها همان جمله روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ امام را ملاک کار خود قرار داده و پیام روشنگرانه ایشان به هنرمندان در شهریور ۱۳۶۷ را نادیده گرفتند و در دفاع از هنر و سینمایی که فرسنگ‌ها از انقلاب و اسلام

و مردم فاصله داشت، همواره همان جمله «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم» را حتی بدون جملات پیشین و پسین آن، تکرار کردند!

اما موضوع انقلاب و جنبایت رژیم شاه و مبارزت مردم، تقریباً اولین سوزهای بود که دستمایه نخستین فیلم‌های تولیدی پس از انقلاب سینمای ایران قرار گرفت و البته چنین رویکردی در آن شرایط و فضای انقلابی موجود در کشور که خیلی زود با جنگ و دفاع مقدس هم عجین گشت، غریب و دور از ذهن نبود. اگرچه اکثرین فیلم‌های یاد شده، نشانی از واقعیات مبارزات و نهضت اسلامی مردم نداشتند و بیشتر، گرایش‌های شیرورشنفگرانه‌ای را بروز می‌دادند که همیشه گریبانگیر صاحبان رسانه در این سرزمین، اعم از مطبوعات و رادیو تلویزیون و سینما و... بوده است.

فی‌المثل در فیلم‌هایی همچون از «فریاد تا ترور» (منصور تهرانی) یا «نفجار» (ساموئل خاچیکیان) و یا «قای هورگلیف» (غلامعلی غفران) مبارزات چریکی، اصل قرار گرفت و نشانی از مبارزات مردمی آنچنان که در جریان نهضت امام و انقلاب اسلامی وجود داشت، به چشم نمی‌خورد. یا در فیلم‌هایی مانند «شجاعان ایستاده می‌برند» (عباس کسائی) و «پرواز به سوی مینو» (کیوان سلحشور) گروه‌های مبارز، بیشتر هویت شبه مارکسیستی داشته و از نهضت اسلامی مردم بویی نبرده بودند و یا در گروهی دیگر از فیلم‌ها مانند «خط قرمز»(مسعود کیمیایی)، «شباح» (رضا میرلوحی) و «هیولای درون»(خسرو سینایی) به نوعی حس همدردی مخاطب با شکنجه‌گران و جنبانیکاران سلاوک برانگیخته می‌شد. ضمن اینکه برخی فیلمفارسی‌سازان نیز فرصت را غنیمت شمرده و با تغییر ظاهر کاراکترها و سوزه‌های خود، فیلم فیلم فارسی‌ها را رنگ و لعاب انقلابی دادند مثل «قیام‌ها» (رضا صفایی)، «سرباز اسلام»(امان منطقی) و «خشم الهی»(عزیز رفیعی). اما در این میان برخی آثار قابل قبولی هم ساخته شدند، اگرچه آنچنان که باید و شاید انتظارات یک سینمای انقلابی را برآورده نساختند ولی به هر حال در آن هنگامه فیلمسازی بی‌در و پیکر، می‌توانستند چشم‌اندازی از سینمای آینده انقلاب باشند. از آن میان می‌توان به فیلم‌های «خونبارش» (امیر قویدل)، «فصل خون» (حبیب کاوش) و «رنج خونین» (امیر قویدل) اشاره کرد.

انقلاب بی‌هویت در سینما

از سال ۱۳۶۳ و از جشنواره سوم فیلم فجر (که در آن سال‌ها تأثیر بسیاری بر روند تولید فیلم‌های مختلف در سینمای ایران داشت)، با ساخت فیلم‌هایی در زمینه‌های کم‌دی و طنز (هردی که زیاد می‌دانست) ساخته عبدالله هشتاد در سال ۱۳۶۴) یا ملودرام «گل‌های داوودی» از رسول صدرعاملی و «بدرتسک» به کارگردانی حسن محمدزاده در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۲) و یا کودک و نوجوان («شهر موش‌ها» ساخته محمدعلی طالبی در سال ۱۳۶۳) و همچنین به میدان آمدن آثار شبه روشنفکری مثل «دوندۀ» (امیر نادری در سال ۱۳۶۳) میزان تولید فیلم‌های درباره انقلاب اسلامی به شدت افت کرد، اگرچه در همان سال فیلم‌های قابل قبولی در این زمینه مانند «سناتور» (مهدی صباغ‌زاده در سال ۱۳۶۲) و «سردار جنگل» (امیر قویدل در سال ۱۳۶۳) از پروژه دو قسمتی درباره میرزاکوچک خان جنگلی جلوی دوربین رفتند.

در سال ۱۳۶۴، ۱۶ اثر از ۳۸ فیلم تولید شده به موضوعاتی درباره انقلاب یا پیرامون آن پرداختند، در ۱۳۶۵ از ۴۸ اثر تولیدی ۱۰ فیلم، در سال ۱۳۶۶ از ۴۷ فیلم تولیدی تنها چهار فیلم وقایع انقلاب اسلامی را نمایش می‌دادند و از ۳۱ فیلم سال ۱۳۶۷ تنها یک فیلم «روز باشکوه» آن هم با نگاهی طنزآمیز واقع‌ای را در دوران پیش از انقلاب و در یکی از شهرهای شمالی کشور روایت می‌کرد و فقط تا حدودی مخاطبان سینمای ایران را به یاد انقلابی می‌انداخت که بساط دیکتاتوری و استبداد طاغوتی را برهم زده بود.

در سال‌های بعد، تقریباً دیگر انقلاب اسلامی و ده‌ها و صدها موضوع نگاشته پیرامون آن، در میان خیل آثار تولید سینمای ایران و به‌خصوص در بین فیلم‌های شرکت‌کننده در جشنواره فیلم فجر (که قاعدتاً می‌بایست بیشتر در ارتباط با انقلاب اسلامی و موضوعات مرتبط باشد)، جایی نداشتند. اگر هم فیلمی در این زمینه ساخته می‌شد، آن‌قدر انقلاب اسلامی و انقلابیون مسلمان را بی‌هویت و ناآشنا و بی‌ریشه به تصویر می‌کشید که برای نسل دبروز و امروز تقریباً همه ر آوردی از انقلاب و نهضت مبارزاتی مردم مسلمان در بر نداشت، چنان‌که حتی از بیان نام رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی یا هویت دینی و اسلامی انقلابیون هدایتگر نهضت پرهیز داشتند همچون فیلم «ای ایران» (ناصر تقوایی) یکی از دو فیلمی که از میان ۴۹ فیلم تولیدی سال ۱۳۶۸ قرار بود در دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، تجلیلی از مبارزات مردمی در جریان نهضت امام باشد اما متأسفانه در آن فیلم، نهضت اسلامی و انقلاب مردم در یک سرود تحریف شده «ای ایران» و انقلابیونی که ماسک بر چهره و سر داشتند، خلاصه گردید!!

۱- پیام امام خمینی به هنرمندان - شهریور ۱۳۶۷